

از مجله « تاریخ برای همه »
چاپ پاریس

بقلم لوتی سورل
ترجمه - دکتر هادی خراسانی

محاكمة تاريخی سروان در نفوس

(۴)

« خطای ساندهر وزیردستانش این بود که وظیفه‌ای را که بآنها محول شده بود بطور سرسری و حتی میتوان گفت با سوء نیت انجام میدادند و برای روش آنها علت دیگری جز آنکه میخواستند موجبات رضایت وزیری را که برای رسیدن بمقاصد خود هر وسیله رامجاز می‌شمرد، فراهم سازند ، نمی‌توان یافت .

بدین ترتیب ساندهر بدون اطلاع در نفوس (و حتی تا ماه دسامبر بدون اطلاع پاتی دوکلام) بطور مخفیانه يك سلسله موارد اتهام که بظاهر باهم هم‌آهنگی داشتند ولی مبتنی بر مدارك مشکوک بودند، بر علیه در نفوس تنظیم نمود. »

موضوع زیر نمونه‌ای از سهل‌انگاری و عدم توجهی است که در تشکیل پرونده محرمانه روا داشته بودند. بشمار میرود.

خوانندگان بخاطر دارند که در ماه آوریل ۱۸۹۴ «قسمت آمار» یادداشتی از «شواتز کوبین» که خطاب بدوستش «پانیزاردی» نوشته بود، بدست آورد.

قسمتی از یادداشت مذکور بشرح زیر میباشد:
«متأسفانه موفق نشدم که قبل از حرکت خود باشما ملاقات کنم ولی تا ۸ روز دیگر مراجعت خواهم کرد بیوست ۱۲ نقشه اساسی شهر نیس را که «د» نابکار برای شما بمن داده است میفرستم.

من باو گفتم که شما دیگر قصد ندارید مجدداً باوی ارتباط برقرار سازید وی مدعی است که بین شما و او سوء تفاهمی رخ داده است و حداکثر کوشش خود را برای جلب رضایت شما بکار خواهد برد.

امضاء الکساندرین

سرگرد «کورديه (۱)» در جلسه شورای جنگ که در سال ۱۸۹۹ بصورت دادگاه در شهر «رن» تشکیل شده بود چنین اظهار داشت:

از روزنامه گفتار آزاد (مورخ ۶ نوامبر):

«بزهکار حقیقی دریفوس نیست بلکه آن وزیر است که به تمام رذالتها خو گرفته است». (البته منظور سرلشکر مرسیه وزیر جنگ میباشد).

دائر فشار روزنامه گفتار آزاد روزاول ماه نوامبر هیئت دولت تشکیل جلسه داد و علیرغم نظر «هانتو» وزیر امور خارجه که از بروز مشکلات سیاسی بین آلمان و فرانسه بیمناک بود، تصمیم گرفت که دریفوس تحت بازجویی قرار گیرد.

روز هفتم نوامبر سرگرد «دورمشویل»^۱ دبیر نخستین شورای جنگ، تحقیقات خود را که تا سوم دسامبر بطول انجامید، آغاز نمود.

«پرونده سری»

تحقیقات «دورمشویل» مانند بازجویی‌های «پاتی دوکلام» نتیجه نرسید و دلیلی بر علیه سروان دریفوس بدست نیامد.

در این موقع «قسمت آمار» مامور تهیه «مدارک» بر علیه دریفوس گردید.

مارسل توماس چنین می نویسد:

۱ - Cordier

۲ - D'Ormascheville .

«ساندهر ازمَن پرسيد عقیده ات نسبت باین موضوع چیست؟ من بساندهر پاسخ دادم این موضوع بعقیده مسن زیاد قابل اهمیت نیست. در این نامه علامت اختصاری «د» ذکر شده است. بعقیده من دائره تحقیق میبایستی نسبت بآن اظهار نظر نماید.»

درخلال این احوال يك ما مور پلیس کهنه کار بنام «گنه» (۱) که تحت نظر سرهنگ ساندهر خدمت میکرد، ازمارگی «دووال کارلوس»، (۲) وابسته نظامی سفارت اسپانیا اطلاعاتی درباره وابسته های نظامی خارجی دریافت میداشت و بر مبنای آن گزارشهای تنظیم می نمود، بعداً بعضی از این گزارشها را تحریف نمودند و قسمتهای جدیدیکه حاکی از اتهام يك افسر ستاد ارتش بود، بآن افزودند.

این بار دیگر دست بجعل سند زده بودند. بعداً این اسناد جعلی ضمیمه پرونده محرمانه گردید و در اختیار شورای جنگ که در دسامبر ۱۸۹۴ بعنوان دادگاه تشکیل شده بود، گذارده شد.

محاكمه دریفوس و محکومیت او

روز ۱۹ دسامبر ۱۸۹۴ اولین جلسه شورای جنگ که مأمور محاکمه سروان دریفوس شده بود، تشکیل گردید.

روز ۲۲ دسامبر متهم با تفاق آراء محکوم بخلع درجه و تبعید دائم بجزیره «شیطان» (۳) واقع در سواحل گویان گردید. پیرمیکل در این باره چنین مینویسد: «دو عامل در تصمیم دادگاه نظامی که بریاست سرهنگ «مورل» (۴) تشکیل گردیده بود، مؤثر واقع شد.

اول اینکه سر لشکر «مرسیه» بمسئولیت خود و بر خلاف عرف، تصمیم گرفت که بدون اطلاع و کسلاى مدافع، پرونده مجرمانه ای را که تشکیل داده بسودند - برای ملاحظه هیئت منصفه ارسال دارد و این پرونده هیئت منصفه را شدیداً تحت تأثیر قرار داد. پرونده مذکور حاوی اسناد زیر بود:

یادداشتی از ستاد ارتش آلمان خطاب به «شوارتز کوین» وابسته نظامی آن کشور. نامه ای از «پارنیز اردی» بعنوان شوارتز کوین. نوشته ای که در آن اشاره به

(۱) - Guèné

(۲) De val carlos

(۳) - Lile du piaque

(۴) Maurel

«د» نابکار گردیده بود و بالاخره اعلامیه ای که توسط سرکرد هانری بر مبنای اظهارات «وال کارلوس» وابسته نظامی سابق اسپانیا، بر علیه دریفوس تنظیم شده بود.

عامل دومی که هیأت منصفه راتحت تأثیر قرارداد اظهارات سرگرد هانری در محضر دادگاه بود. نامبرده اظهار داشت: «شخص محترمی که نمیتوانم نام او را افشاء کنم، در ماه مارس بمن اطلاع داده بود که یکی از افسران وزارت جنگ مرتکب خیانت گردیده است و همین شخص محترم بعداً در ماه ژون تصریح نمود که افسر خیانتکار وابسته برکن دوم بوده است.» آنگاه سرگرد هانری در حالیکه اشاره بدریفوس میکرد، گفت «این است آن خائن».

روز ۳۱ دسامبر تقاضای تجدید نظر نسبت به محکومیت دریفوس رد شد.

روز پنجم ژانویه ۱۸۹۵ در محوطه وسیع دانشگاه نظامی که در آنجا دستجاتی از کلیه هنگهای پادگان پاریس تجمع نموده بودند، مراسم خلع درجه سروان دریفوس انجام گرفت.

موريس پالتولوگه این جریانرا بشرح زیر بیان می نماید :

«در میان سکوتی وحشتناک در حالیکه هزاران نفر افرادیکه در این مراسم شرکت بسته بودند، نفسها را در سینه حبس کرده بودند، دریفوس از گوشه سمت راست محوطه در حالیکه يك سر جوخه و چهار نفر توپچی شمشیر بدست و طپانچه بکمر، او را احاطه کرده بودند، ظاهر گسردید و با قدمهای محکم و گردن افراشته مثل این که در حال فرمان دادن به همراهان خود میباشد، بجعلو حرکت کرد و همین که مقابل سر لشکر «داراس» (۱) رسید، پاشنه های پارا محکم بهم کوبید و به حالت نظامی ایستاد. مستحفظین او چهار قدم عقب رفتند.

در این موقع سر لشکر «داراس» روی رکاب خود نیم خیز نموده و در حالیکه شمشیر خود را بلند نموده بود، اظهار داشت:

«الفرد دریفوس شما دیگر شایستگی حمل اسلحه را ندارید؛ بنابراین بنام ملت فرانسه از شما خلع درجه میشود.

بلافاصله یکی از آجودانهای گارد جمهوری بنام «بوکوزین» (۲) که

مردقوی هیکلی بود، به حکوم که در جای خود میخکوب شده بود، نزدیک گردید و دست خود را در پیش برده و نشانهای نظامی - کلام - سردست و دکمه های پالتو و سردوشها و کلیه علائم و نشانهای نظامی محکوم را با خشونت کنده و بزمین گل آلود انداخت. موقعیکه دیگر در نفوس بصورت مجسمه بیجان در آمده بود، آجودان غول پیکر، شمشیر محکوم را از غلاف بیرون کشیده و آنرا با یک ضربه خشک روی زانوی خود شکست. زجر و شکنجه محکوم پایان ناپذیر بنظر میرسید.

من به «سائده» که پهلویم ایستاده بود گفتم چگونه ممکن است مردی چنین اهانتی را تحمل کند. من اگر بجای او بودم و بیگناه محکوم میشدم سر بعمیان بر میداشتم - دست و پا میزد - نمره میکشیدم. سائده با تبسم استهزاء آمیزی پاسخ داد: «معلوم میشود شما یهودیان را نمی شناسید. این نژاد فاقد حس میهن پرستی - شرافت و غرور است و قرن ها است که کاری جز خیانت انجام نداده است. مگر همین یهودیان نبودند که مسیح را تسلیم دشمن کردند.»

پس از آنکه آجودان غول پیکر وظیفه منزجر کننده خود را انجام داد، در نفوس فریاد بر آورد: «شما یک بیگناه را خلع درجه نمودید. بجان زن و فرزند نام سوگند میخورم که بیگناهم.»

پیکار (۱) - حقیقت را کشف می کند.

روش تزویر آمیز سر لشکر «مرسیه» نتیجه ای را که از آن انتظار داشت بخشید. جرائد دست راست از پیروزی ایکه نصیبشان شده بود، ابراز رضایت نمودند و «مرسیه» در پست وزارت جنگ ابقاء گردید ولی فقط برای مدت کوتاهی زیرا در ۱۵ ژانویه ۱۸۹۵ این مقام را در نتیجه سقوط کابینه «دوپوی» (۲) از دست داد.

مرسیه که قبلا پرونده محرمانه را پس گرفته بود، دو روز بعد گزارش حاوی نظریات «دوپواتی دو کلام» را از آن خارج نموده و در حضور سائده

سوزانید و آنگاه کلیه اسناد محرمانه‌ای را که ضمیمه گزارش ددوپاتی دوکلام بود، برئیس «قسمت آمار» تسلیم نمود. تا مجدداً در همان کارتونهائی که قبلاً آنها را از آنجا خارج نموده بودند، ضبط شوند. ولی «ساندهر» برای رعایت احتیاط از اجرای دستور وزیر جنگ سابق، خودداری ورزید و اسناد پرونده محرمانه را در پاکت مخصوصی که حاوی رونوشت گزارش «ددوپاتی دوکلام» و نیز نسخه‌های عکسبرداری شده فهرست مشهور بود، گذاشته و آنرا مهر و موم نمود. رئیس «قسمت آمار» این عمل را بمنظور تأمین دلیل بر بیگناهی خود، بدون اطلاع سرلشکر «مرسیه» و سرلشکر «بوادفر» انجام داد.

بعلاوه «مرسیه» از بیم آنکه مبدا نیرنگ‌های او برملا گردد، از زیردستان خود یعنی «بوادفر»، گونس (۱) - «ددوپاتی» و هانری تقاضا نمود قول شرف دهند که هر گز جریاناتی را که قبل از محاکمه در بیفوس و یادرحین این محاکمه رخ داده است، افشاء نکنند.

انتصاب سرگرد پیکار بریاست قسمت آمار (اول ژوئیه ۱۸۹۵)

از چندی قبل ساندهر بیمار گردیده بود و بیماری او روز بروز وخیم‌تر میشد و چندی بعد اثر همین بیماری دچار فلج عمومی گردید و ازپای درآمد.

باری روزاول ژوئیه ۱۸۹۵ سرگرد ژورژ پیکار بجای او بسمت رئیس قسمت آمار منصوب گردید. وی از اهالی الزاس و افسری شایسته و از استادان سابق دانشگاه جنگ بود.

از همان موقعی که پیکار در پست جدید خود شروع بکار کرد، هانری نسبت بوی احساس خصومت شدیدی نمود.

موریس پالئولوگ در این مورد چنین می‌نویسد :

« من بکرات احساس کردم که بین رئیس (منظور پیکار است) و همکاران او سوء تفاهم وجود دارد . مثلاً يك روز عصر که باتفاق هانری

از وزارت خانه خارج شدم ، وی بعنوان هواخوری مرا بطرف خیابان شانزلیزه کشانید و ناگهان بدون مقدمه بالحن تلخی که تا آن وقت در او سراغ نداشتم گفت :

«یاد «ساندر» بخیر. این پیکار خیلی خود را میگیرد. اگر بدانید چه آدم بد خلقی است ... بهتر است از این موضوع بگذریم و از چیز دیگری صحبت کنیم .»

مدرک آبی

شوارتز کوین که بیش از پیش از جاسوس خود استر هازی احساس عدم رضایت میکرد ، بالاخره تصمیم گرفت که باوی قطع رابطه کند و بدین منظور در ماه مارس ۱۸۹۶ یادداشتی روی کارتی برای او فرستاد که چون بامداد آبی نوشته شده بود ، بعدها مشهور به « مدرک آبی » گردید و با کمک همین یادداشت پیکار موفق به کشف خیانت استر هازی شد . متن یادداشت مذکور بشرح زیر میباشد :

آقای سرگرد استر هازی

کوچه «بین فزانس» (۱) شماره ۲۷

«قبل از هر چیز از شما انتظار دارم توضیحات بیشتری از آنچه چند روز قبل درباره موضوع مورد نظر بمن دادید ، در اختیارم بگذارید. بنا بر این خواهشمندم توضیحات لازم را کتباً بمن بدهید تا بینم آیا میتوانم روابط خود را با موسسه «ر» ادامه دهم یا خیر.»

این سند بجای اینکه بمخاطب برسد. بدست سرگرد پیکار افتاد و او بدون آنکه راجع بکشف خود مطلبی بر رؤسای مافوق خویش ابراز دارد ، دستور داد تحقیقاتی درباره استر هازی بعمل آید. این تحقیقات چندین ماه بطول انجامید و در نتیجه آن پیکار پی برد که استر هازی مبالغه هنگفتی مقروض میباشد و فاقد حسن شهرت است.

در خلال این احوال یک مأمور آلمانی بنام کوئرس (۲) که برای قسمت

آماره خدمت می‌کرد، اطلاع داد که افسر فرانسوی‌ایکه برای شوارتز کوین جاسوسی می‌کند، سمت فرماندهی گردان را دارد.

در تاریخ ۲۶ و ۲۷ اوت پیکاردو نامه دیگری که بخط استرهایزی نوشته شده بود بدست آورد.

مارسل توماس در این باره چنین مینویسد:

« همینکه پیکار این نامه‌ها را بانسخه‌های عکسبرداری شده «فهرست» مشهور منتسب به دریفوس که در بایگانی قسمت آمار وجود داشت، مقایسه کرد، برای او مسلم گردید که مدرک مشهور ۱۸۹۴ بخط استرهایزی نوشته شده بوده است نه بخط دریفوس. بدین ترتیب پایه‌ای که بر روی آن اتهامات دریفوس نهاده شده بود، بنفثاً فروریخت. در این موقع پیکار که پی برده بود «پرونده محرمانه» بجهت منظوری تنظیم گردیده، درسدن مطالعه آن برآمد:

موریس بومون راجع باین موضوع مینویسد:

« پیکار پس از بررسی پرونده محرمانه متوجه پوچی مطالب آن گردید و نتیجه گرفت که دریفوس را براساس فهرستی که بخط استرهایزی نوشته شده بود و همچنین بر مبنای یک پرونده محرمانه فاقد ارزش، محکوم نموده‌اند. »

پیکار که قبلاً «سرلشکر بوادفر» را از نتایج اولیه تحقیقات خود آگاه ساخته بود، موقعیکه مجدداً در روز اول سپتامبر ۱۸۹۶ اوراملاقات نمود، راجع به پرونده محرمانه با وی صحبت کرد.

« بوادفر » فریاد زد: «چرا این پرونده را همانظوری که قرار بود، نسوزانده‌اند، آنگاه به پیکار توصیه کرد که باسرلشکر «گونس» معاون ستاد ارتش ملاقات و موضوع را مطرح نماید.

پیرمیکل جریان بعدی را چنین شرح میدهد:

« در ملاقاتیکه بین پیکار و سرلشکر «گونس» دست داد، سرلشکر که در محظور قرار گرفته بود، بایشهرمی به پیکار توصیه کرد که اذنبال کردن موضوع خودداری نموده و آن را بفرا موشر بسارد.

بعلاوه اندكى بعدهائى نامه‌اى از «پانيزاردى» را كه با امضائى مستعار «الكساندرين» بعنوان شوارتزكوپن نوشته شده و حاكى از گناهكارى دريفوس بود برؤسائى ارشد خود ارائه داد.

متن اين نامه بشرح زير ميباشد:

«دوست عزيز. بطوريكه درجرايد خواندم قراراست يكي از نمايندگان مجلس، دولت را در مورد ماحرئى دريفوس استيضاح نمايد. اگر در رم توضيحات تازه‌اى بخوانند خواهم گفتم كه من هرگز رابطه‌اى با اين يهودى نداشتم. شاهم همينطور بگوئيد. زيرا هيچكس نبايد از آنچه در مورد نامه برده اتفاق افتاده اطلاع يابد».

امضاء الكساندرين

در اين نامه فقط كلمات «دوست عزيز» و «الكساندرين» اصالت داشت. بقيه مطالب بين اين كلمات راهائى با استفاده از كاغذ شفاف بخط خود نوشته بود. اين سند بعدها به «سند جملى هائى» مشهور گرديد.

بنا بگفته پيرميكل، رؤسائى مافوق هائى از اينكه وى مرتكب جعل سند شده است بى اطلاع بودند و چون وجود پيكار را مزاحم تشخيص ميدادند، او را مأمور خدمت در كشور تونس نمودند.

كوشش هاى بيهوده طرفداران دريفوس براى احقاق حق -

محاكمه اميل زولا (۱۸۹۶-۱۸۹۸)

روز ۱۴ سپتامبر ۱۹۸۶ روزنامه «اكلر» (برق) مقاله‌اى تحت عنوان «خيانتكار» بمنظور اثبات جرم دريفوس منتشر ساخت. مارسل بومن درباره اين مقاله چنين مينويسد:

«انتشار اين مقاله يك ابتكار دور از احتياط بشمار ميرفت زيرادر آن نه تنها متن فهرست معروف درج شده بود بلكه صحبت از يك نامه رمزى كه وابسته نظامى آلمان براى وابسته نظامى ايتاليا فرستاده و در آن عبارت «واقعا اين دريفوس حيوان خيلى پرتوقع است» جلب توجه مى كرد، بميان آمده بود و نيز در مقاله خاطر نشان شده بود كه نامه مذكور را كه حاوى نام دريفوس بود در طالار مشاوره شورائى جنگ فقط با اطلاع قضات دادگاه

رسانیده بودند و بدینترتیب مقاله مذکور وجود يك پرونده محرمانه را که بدون اطلاع و کلای مدافع در اختیار قضات گذاشته شده بود، افشاء میکرد و این پرونده محرمانه بدون آنکه بوکلای مدافع متهم، امکان اعتراض و دفاع بدهد، مبنای محکومیت دریفوس قرار گرفته بود و نتیجتاً يك خطای مهم قضائی رخ داده بود.

روز بعد همسر دریفوس از مجلس شورای ملی فرانسه تقاضا نمود که با تجدید محاکمه شوهرش موافقت شود ولی باین تقاضا ترتیب اثر داده نشد. بهر حال از این تاریخ فعالیت طرفداران دریفوس برای احقاق حق او آغاز گردید. روز ۱۲ ژوئیه ۱۸۹۷ « لبلوا » (۱) وکیل دادگستری که دوست سرهنگه پیکار بود، کشفیات سرهنگ مذکور را با اطلاع «شوررکستنر» (۲) سناتور ایالت آلزاس و نایب رئیس مجلس سنا که مرد شریفی بود، رسانید.

پیرمیکل چنین مینویسد:

«شوررکستنر از شنیدن اظهارات «لبلوا» دچار حیرت گردید و بگروه طرفداران دریفوس که از آن جمله «برنار لازار» (۳) نویسنده کتاب «حقیقت درباره ماجرای دریفوس» و «ماتیو دریفوس» برادر محکوم را میتوان نام برد ملحق شد. پیوستن سناتور نامبرده بطرفداران دریفوس حائز اهمیت زیادی بود زیرا در نتیجه آن بالاخره دامنه مبارزه در راه تجدید محاکمه دریفوس بیارلمان فرانسه گشاییده شده بود.

سناتور «شوررکستنر» برای احقاق حق دریفوس به «فلیکس فور» (۴) رئیس جمهور - سرلشکر «بیو» (۵) وزیر جنگ و هم چنین بمجلسین شورای ملی و سنا متوسل گردید ولی کلیه اقدامات او با شکست مواجه شد. در مجلس شورای ملی، «ملین» (۶) رئیس دولت اظهار داشت «موضوعی بنام

- ۱ - Leblois
- ۲ - Scheurer Kestner
- ۳ - Bernard Lazare
- ۴ - Felix Faure
- ۵ - Rillot
- ۶ - Méline

دریغوس وجود خارجی ندارد، مجلس با ۳۲۵ رأی موافق در مقابل ۱۵۳ رأی مخالف نظر او را تأیید کرد و ندین ترتیب مخالفت خود را با تجدید محاکمه دریغوس اعلام داشت.

در مجلس سنا نیز «شورر کسنر» با عدم موفقیت روبرو شد .
آیا استرهای از بازداشت و محاکمه برای همیشه مصون خواهند ماند؟
پیرمیکل بقیه جریان را بشرح زیر بیان می کند:
« پیرلازار تعدادی اعلامیه را که در آن متن فهرست معروف و چند نامه دریغوس درمقابل هم چاپ شده بود، در خیابانهای پاریس در معرض فروش گذاشت .

یکی از بانکداران موسوم بکاسترو^(۱) همینکه یکی از این اعلامیه ها را خواند خطی یکی از مشتریانانش را که کسی جز استرهای نبود تشخیص داد و بلافاصله موضوع را با اطلاع «ماتیو دریغوس» برادر محکوم رسانید .
«ماتیو بوزارت جنگ بر علیه استرهای اعلام جرم نمود و نتیجتاً وزارتخانه مذکور سرلشکر «دوپلیو»^(۲) را مأمور انجام تحقیقات نمود. ولی ستاد ارتش بطور مخفیانه از استرهای حمایت می کرد.

از سوی دیگر هانری حداکثر کوشش خود را برای تبرئه استرهای بکار میبرد. نام او را از «مدرك آبی» تراشید و تلگرافهای جعلی برای متهم ساختن پیکار برای او فرستاد.

روز ۲۰ نوامبر سرلشکر «دوپلیو» نتیجه تحقیقات خود را گزارش داد .
قسمتی از گزارش او بشرح زیر میباشد : (ادامه دارد)

۱ - Castro

۲ - Segellieu